

«خمس»؛ پیش از ظهور اسلام تا عصر غیبت کبری با نگاهی به آیه شریفه ۴۱ سوره مبارکه انفال

سید محمد خاتمی نژاد

چکیده

«خمس» در مکتب تشیع، یکی از فروع دهگانه دین به شمار می رود که شیعیان با استناد به آیه شریفه ۴۱ از سوره مبارکه انفال، خود را مکلف می دانند پس از محاسبه درآمد سالیانه، یک پنجم آن را به افراد مستحق مورد اشاره در آیه، پرداخت نمایند. با این وجود، درباره مصادیق «غنیمت» یادشده در آیه، میان دانشمندان اهل سنت و شیعه اختلافات فراوانی به چشم می خورد. بخش قابل ملاحظه ای از اندیشمندان اهل سنت، خمس را فقط منحصر در غنایم جنگی می دانند، در حالی که بیشتر مفسران و واژه شناسان شیعه و البته برخی از بزرگان اهل سنت، آن را به هرگونه دستاورد و منفعت کسبی، اطلاق کرده اند. ما در این نوشتار، برآنیم تا بر اساس آیات قرآن کریم و آرای واژه شناسان، مفسران و محدثان فریقین، ضمن بررسی پیشینه این واجب الهی از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا عصر غیبت کبری، به این پرسش مهم پاسخ دهیم که آیا خمس، فقط شامل غنیمت های جنگی است یا به هر درآمدی تعلق می گیرد؟

کلید واژه ها

خمس، ظهور اسلام، غیبت کبری.

۱- مقدمه

قرآن کریم در صدد بیان کلیاتی از عقاید، معارف و احکام دین مبین اسلام است و تفسیر جزئیات و نکات تفصیلی آن را به عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان برحق ایشان نهاده است که در احادیث آن بزرگان، یافت می شود. عمده اختلافاتی که قرن هاست دامنگیر جوامع مختلف اسلامی است ریشه در برداشت های گوناگون و گه گاه متضادی دارد که دانشمندان اهل سنت و شیعه از «احادیث» داشته اند.

«خمس» یکی از این واجبات الهی است که در آیه شریفه ۴۱ از سوره مبارکه انفال به صراحت به پرداخت آن اشاره شده و متأسفانه از گزند این اختلاف، بی بهره نمانده و حتی نحوه پرداخت آن در زندگی پیروان هر دو گروه، تأثیرگذار بوده است. دلیل برداشت های متفاوت اندیشمندان نیز به ترجمه و تفسیر واژه «غَنِمْتُمْ» در این آیه بازمی گردد. بسیاری از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که «غَنِمْتُمْ» فقط شامل غنیمت هایی است که در جنگ با کفار نصیب مسلمین می شود، در حالی که اندیشمندان شیعه و برخی از علمای اهل سنت، آن را به هرگونه درآمد و دستاوردی مربوط می دانند. بدین منظور نگارنده بر آن شد تا به اندازه بضاعت اندک خود پاسخی متقن و علمی برای این پرسش بیاید که آیا خمس، فقط شامل غنیمت های جنگی است یا به هر درآمدی تعلق می گیرد؟

بر این اساس، ابتدا واژه «غنیمت» از منظر واژه‌شناسان و مفسران اهل سنت و شیعه بررسی و به کاربردهای مختلف آن در نهج البلاغه اشاره شد. در ادامه، نقش شأن نزول آیه در تحدید مفهوم غنیمت که دلیل عمده ای برای رأی اندیشمندان اهل سنت در این باره است، نقد و بررسی گردید. با عنایت به این که پیشینه خمس نیز محوری مهم در بررسی موضوع است به احادیثی در این باره، استناد و در پی آن، نحوه جمع آوری خمس در عصر حیات رسول خدا ﷺ تا دوران امام حسن عسگری (ع) تبیین گردید. سپس پنج حدیث از کتب روایی فریقین در تأیید نظر شیعه، بیان و در پایان نیز به تفصیل درباره اهتمام شیعیان به پرداخت وجوهات شرعی (خمس) در عصر غیبت امام زمان (ع) مطالبی بیان شد.

پس از جست و جو در میان مقالات مشابهی که در سایت های معتبر، نمایه شده بود، مشخص شد مسأله خمس از دیرباز مورد توجه بسیاری از پژوهندگان بوده که بررسی آن ها از حوصله این اثر خارج است. اما چهار عامل مهم «بررسی تفصیلی واژه شناسان در باب واژه «غَنِمْتُمْ» به تفکیک اهل سنت و شیعه»، «کاربردهای آن در نهج البلاغه»، «تمرکز بر روی شأن نزول آیه به عنوان دستاویز اهل سنت در تحدید مفهوم غنیمت» و «تبیین نحوه جمع آوری خمس در ایام پیشوایان معصوم (ع)» می تواند نویدبخش اثری متفاوت برای علاقمندان به این موضوع باشد.

۲- واژه شناسی «غنیمت»

خداوند متعال در آیه شریفه ۴۱ از سوره مبارکه انفال می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر ﷺ و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راهماندگان است. اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] - روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست.»

در قرآن کریم، شش بار واژه غنیمت به کار رفته است که استعمال آن به شکل فعل «غَنِمْتُمْ» دو بار در آیات شریفه ۴۱ و ۶۹ از سوره مبارکه انفال بیان شده و سه بار نیز در هیأت «مغانم» در آیات شریفه ۱۵، ۱۹ و ۲۰ از سوره مبارکه فتح و یک بار در آیه شریفه ۹۴ از سوره مبارکه نساء آمده است. از آن جا که موضوع بحث، فقط «آیه خمس» می باشد، از نقد و بررسی سایر کاربردهای واژه «غنیمت» در آیات دیگر، چشم پوشیده و تنها آیه یاد شده را بررسی می نمایم.

بر اساس این آیه که در میان شیعیان به «آیه خمس» مشهور شده، یک پنجم غنیمت هایی که در جنگ با دشمنان به دست می آید از آن خدا، پیامبر ﷺ و خویشاوندان وی، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است. به نظر می رسد در باب اختصاص غنایم جنگی به گروه های یاد شده، میان اندیشمندان مسلمان، اختلاف چندانی نیست، اما آن چه در گذر زمان، منشأ تشتت آرا در برداشت فقها درباره استنباط حکم از آیه شده، تفاوت در ترجمه واژه غنیمت است.

از این رو، به منظور غبارزدایی از فضای شکل گرفته اطراف این موضوع، لازم است آرای برخی از واژه شناسان و مفسران عامه و خاصه به صورت اجمالی تبیین تا مشخص گردد «خمس» فقط به غنیمت های جنگی تعلق می گیرد یا شامل هر سود و دستاوردی می شود.

۱-۲- اندیشمندان اهل سنت

الف) ازهری در «تهذیب اللغه»: الغنمُ الفوزُ بالشیءِ وَ الاغتِنَامُ انتِهَازُ الغنمِ: غنم به دست آوردن چیزی است و اغتنام، بهره برداری از غنیمت است.^۱

ب) راغب در «مفردات»: الغنمُ إصَابَتُهُ وَالظَفْرُ بِهِ ثُمَّ اسْتَعْمِلَ فِي كُلِّ مَظْفُورٍ بِهِ مِنْ جِهَتِهِ الْعِدَى وَ غَيْرِهِمْ: غنیمت، رسیدن و یا به دست آوردن گوسفند است، سپس درباره هر غنیمت و دستاوردی اعم از دشمن و غیر آن به کار رفته است. وی، به آیاتی در این زمینه استناد کرده که عبارت «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» در آیه مورد بحث، از آن جمله اند.^۲

ج) فخر رازی در «تفسیر کبیر»: الغنم: الفوز بالشیء... الغنیمه فی الشریعه ما دخلت فی أیدی المسلمین من أموال المشرکین علی سبیل القهر بالخیل و الרכاب. غنیمت آن است که انسان به چیزی دست یابد ... معنی شرعی غنیمت، اموالی است که در جنگ با مشرکان به دست مسلمین می رسد.^۳

د) قرطبی در «تفسیر الجامع لاحکام القرآن»: الغنیمه فی اللغه ما یناله الرجل أو الجماعه بسعی: غنیمت در لغت، چیزی است که فرد یا جماعتی، آن را با کوشش به دست آورند.^۴ وی در ادامه آورده است: و اعلم أن الاتفاق حاصل علی أن المراد بقوله تعالی: «غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» مال الکفار إذا ظفر به المسلمون علی وجه الغلبه و القهر. و لا تقتضی اللغه هذا التخصیص علی ما بیناه ولكن عرف الشرع قید اللفظ بهذا النوع: و بدان که اتفاق (علمای تسنن) بر این است که مراد از غنیمت در آیه (و اعلموا انما غنمتم) اموالی است که با قهر و غلبه در جنگ به مردم می رسد. ولی باید توجه داشت که این قید همان طور که گفتیم در معنی لغوی آن وجود ندارد، ولی در عرف شرع، این قید وارد شده است.^۵

ه) آلوسی در «تفسیر روح المعانی»: غنم فی الأصل من الغنم بمعنی الربح: غنم در اصل به معنی هرگونه سود و منفعت است.^۶

و) رشیدرضا در «تفسیر المنار»: الغنم بالضم و المغنم و الغنیمه فی اللغه ما یصیبه الانسان و یناله و یظفر به من غیر مشقه کذا فی القاموس: غنیمت با مشتقات آن به معنای چیزی است که انسان بدون زحمت به آن دست یابد، هم چنان که در قاموس ذکر شده است.^۷

با نگاهی اجمالی به آرای واژه شناسان و مفسران اهل سنت، درمی یابیم که واژه «غَنِمْتُمْ» در آیه یادشده، بیشتر شامل غنیمت های به دست آمده در جنگ با دشمنان است، گرچه شمار قابل ملاحظه ای از آنان نیز هرگونه سود و دستاوردی را نیز در معنای غنیمت، پذیرفته اند. این بدان معنا نیست که همه علمای اهل سنت بر اطلاق «غَنِمْتُمْ» به غنایم جنگی اتفاق نظر دارند. حتی اگر چنین باشد هم نمی توان پذیرفت که این آیه فقط درصدد اشاره به غنیمت های جنگی است.

۱. تهذیب اللغه، ماده غنم.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۱۵.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۴۸۴.

۴. الجامع لاحکام القرآن (قرطبی)، ج ۸، ص ۱.

۵. همان.

۶. تفسیر روح المعانی، ج ۵، ص ۲۰۰.

۷. تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۳.

به دلیل آن که موارد مشابهی از این دست در قرآن کریم به چشم می خورد که فروعاً فقہی آیه با مراجعه به سنت رسول خدا ﷺ و روایات صحیح به دست آمده است. همچنان که تشریح نمازهای پنجگانه روزانه^۱ و یا نماز طواف^۲ به صراحت در قرآن کریم بیان شده، ولی هیچ تصریحی در باب «نماز آیات» وجود ندارد. با این وجود، هیچ یک از اندیشمندان علوم اسلامی در وجوب آن تردید ندارند.

۲-۲- اندیشمندان شیعی

پس از بررسی آرای شماری از واژه شناسان و مفسران اهل سنت درباره مصادیق اطلاق واژه «غنیمت»، این واژه را از نگاه برخی اندیشمندان شیعی بررسی می نماییم:

الف) خلیل بن احمد فراهیدی در «العین»: «الْغَنَمُ: الْفَوْزُ بِالشَّيْءِ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ: هِرْ قِه رَا كِه اِنْسَانِ بَدُونِ رَنْجِ بِه دَسْتِ اَوْرِدِ، غَنِيْمَتِ اسْت.»^۳

ب) ابن فارس در «مقاییس اللغة»: «الْغَنَمُ اَصْلُ صَحِيحٍ وَاَحَدٌ يَدُلُّ عَلٰى اِفَادَةِ شَيْءٍ لَمْ يَمْلِكْ مِنْ قَبْلُ ثُمَّ يَخْتَصُّ بِمَا اُخِذَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ: غَنَمٌ يَكُ رِيْشَةً بِيْشٍ نِيْسَتْ كِه حَاكِي اَز بِه دَسْتِ اَوْرِدِنِ چِيْزِي اسْت كِه بِيْشْتَرِ دَارَايِ اَن نَبُوْدَه اسْت وَ بَعْدِ دَر مَوْرِدِ غَنَائِمِ جَنْگِي بِه كَارِ مِي رُوْد.»^۴

ج) طبرسی در «مجمع البيان» و در بخش واژه شناسی آیه مورد بحث، آورده است: «الغنيمه ما أخذ من اموال اهل الحرب من الكفار بقتال و هي هبة من الله تعالى للمسلمين: غنيمت، چیزی است که از اموال کفار حربی در جنگ گرفته شود و آن بخششی از سوی خداوند متعال به مسلمانان است.»^۵ وی در ادامه می افزاید: «و قال أصحابنا أن الخمس واجب في كل فائده تحصل للإنسان من المكاسب و أرباح التجارات و في الكنوز و المعادن و الغوص و غير ذلك مما هو المذكور في الكتب و يمكن أن يستدل على ذلك بهذه الآية فإن في عرف اللغة يطلق على جميع ذلك اسم الغنم و الغنيمه ... اصحاب ما می گویند: خمس در فایده‌ای که از کسب و تجارت برده می شود و در گنج و معدن و غواصی و ... واجب است. ممکن است دلیل این قول را خود آیه بدانیم، زیرا در لغت، به همه اینها غنیمت گفته می شود.»^۶

د) فاضل مقداد که تفسیر «کنز العرفان فی فقه القرآن» در «آیات الاحکام» از اوست، در بخش نخست کتاب الخمس، غنیمت را این گونه تعریف کرده است: الغنيمه في الأصل هي الفائدة المكتسبة و النفل و اصطلاح جماعة على أن ما أخذ من الكفار إن كان من غير قتال فهو فيء وإن كان مع القتال فهو غنيمه: غنیمت در اصل، شامل هر سود به دست آمده و زبادی اموال می شود و در اصطلاح، گروهی بر این باورند آن

۱. سوره مبارکه اسراء، آیات شریفه ۷۸ و ۷۹) اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا: نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار، و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است.

۲. سوره مبارکه بقره، آیه شریفه (۱۲۵) وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ: و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، [و] فرمودیم: [در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید]، و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طوافکنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.»

۳. کتاب العین، ج ۴، ص ۴۲۶، ماده غنم.

۴. مقاییس اللغة، ماده غنم.

۵. تفسیر مجمع البيان، ج ۴، ص ۸۳۵.

۶. تفسیر مجمع البيان، ج ۴، ص ۸۳۶.

چیزی است که از کفار به دست می آید اگر از راه غیر جنگ به دست آید، «فیء» و اگر از راه جنگ باشد، «غنیمت» است.^۱

ه) ملامحسن فیض کاشانی در تفسیر «صافی» ذیل نکات تفسیری آیه مورد بحث، می نویسد: قیل أی الَّذِي أَخَذْتُمُوهُ مِنَ الْكُفَّارِ قَهْرًا وَ فِي الْكَافِي مِنَ الصَّادِقِ (عليه السلام) هِيَ وَاللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ. أقول: یعنی استفاده المال من ایّ جهه کانت: گفته شده غنیمت، چیزی است که به زور از کفار گرفته آید.

سپس به حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در اصول کافی استناد کرده که مراد از غنیمت در آیه، «سود روزانه» است. در نهایت هم رأی خود را بیان کرده و غنیمت را بهره وری از مال از هر طریق، تعریف کرده است.^۲

و) طریحی در «مجمع البحرين»، ذیل واژه «غنم» پس از استناد به آیه مورد بحث، آورده است: إِنَّ الْغَنِيمَةَ كُلُّ فَائِدَةٍ مُكْتَسَبَةٍ: همانا غنیمت، شامل هر سود به دست آمده می شود.^۳

ز) زبیدی در «تاج العروس»، غنیمت را «الفوز بالشیء بلا مشقته» یعنی دست یافتن به چیزی بدون زحمت، تعریف کرده است.^۴

ح) سیدعبدالله شبّر در تفسیر مزجی خود، «غنمتم» در آیه شریفه را «استفدتُم» به معنای هرچه فایده بردید و به دست آوردید، تفسیر کرده است.^۵

ط) علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان»، غنم و غنیمت را به معنای رسیدن به درآمد از راه تجارت، صنعت و یا جنگ می داند که البته در این آیه، به ملاحظه مورد نزولش تنها با غنیمت جنگی منطبق است.^۶

ی) علامه عسگری در ردّ نظریه اطلاق انحصاری غنم بر غنیمت جنگی آورده است: «اگر غنم را به معنای غنیمت جنگی بدانیم، تعریضی است بر اینکه هدف اصلی اسلام، تاختن بر دیگران و به دست آوردن اموال آنان می باشد و تأییدی بر شیوه عرب جاهلیت که این روش یکی از بزرگترین راه های امرار معاش آنان بوده است. در حالی که اسلام به شدت با این خوی تجاوزگری به مبارزه پرداخته و قرآن، پیامبر (ص) را «رحمه للعالمین» نامیده است و پیامبر (ص) از کار خالدبن ولید که به خاطر خون خواهی افرادی از قریش به سمت قبیله «بنوجذیمه» در دوران جاهلیت، عده ای را کشت، سخت برآشفت و خون بهای کشته شدگان را از بیت المال پرداخت.»^۷

۳-۲- کاربردها در نهج البلاغه

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، ذیل عنوان «آیا غنائم منحصر به غنائم جنگی است؟» آرای برخی از اندیشمندان عامه و خاصه را بیان و اطلاق بی قید و شرط «غنمتم» بر غنائم جنگی را رد می کند: «در استعمالات معمولی نیز غنیمت در برابر غرامت ذکر می شود، همان طور که معنی «گرامت» معنی

۱. تفسیر کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.
۲. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۰۳.
۳. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۲۹.
۴. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹، ص ۴۴۵.
۵. تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۹۵.
۶. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۸۹.
۷. نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۸.

وسعی است و هرگونه غرامت را شامل می‌شود، «غنیمت» نیز معنی وسیعی دارد و به هرگونه درآمد قابل ملاحظه‌ای گفته می‌شود. این کلمه در نهج البلاغه در موارد زیادی به همین معنی آمده است:

(۱) در خطبه ۷۶ می‌خوانیم: اغتنم المهمل: فرصت‌ها و مهلت‌ها را غنیمت بشمارید.

(۲) در خطبه ۱۲۰ می‌فرماید: من اخذها لحق و غنم: کسی که به آئین خدا عمل کند به سرمنزل مقصود می‌رسد و بهره می‌برد.

(۳) در نامه ۴۱ می‌خوانیم: اغتنم من استقرضک فی حال غناک: هرکس در حال بی‌نیازیت از تو قرضی بخواهد، غنیمت بشمار.

(۴) در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می‌فرماید: فوالله ما کنزت من دنیاکم تبرا و لا ادخرت من غنائمها وفرا: به خدا سوگند از دنیای شما طلایی نیندوختم و از غنایم و درآمدهای آن اندوخته‌ای فراهم نکردم.

(۵) در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم: در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنها را غنیمت و درآمدی برای خود فرض کنی.

(۶) در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱ می‌فرماید: ان الله جعل الطاعة غنیمة الاکیاس: خداوند اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است.

نظیر این تعبیرات بسیار فراوان است که همگی نشان می‌دهد «غنیمت» منحصر به غنائم جنگی نیست.^۱ با اندکی تأمل در دیدگاه‌های بزرگان تفسیر و واژه‌شناسی درباره مصادیق عبارت «غَنِمْتُمْ» در آیه مورد بحث و اشارات قابل توجه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه، به این نتیجه مهم می‌رسیم که اطلاق آن بر غنیمت‌های جنگی، هیچ وجه خاصی ندارد و حتی میان بزرگان اهل سنت هم اجماع ویژه‌ای در این باب وجود ندارد. ضمن آن که اگر غنیمت را تنها شامل دستاورد در میدان جنگ بدانیم باید حکم آیه خمس را منسوخ دانسته و آیه شریفه را فقط تلاوت نماییم! حال آن که در سنت معصومین علیهم السلام و بیان آنها حکم خمس محدود به دستاورد در میدان جنگ نبوده و مواردی غیر از آن نیز مورد اهتمام قرار گرفته است که به شماری از آن‌ها اشاره کردیم.

۳- نقش شأن نزول در تحدید مفهوم «غنیمت»

دلیل بیشتر کسانی که خمس را محدود به غنیمت جنگی می‌دانند این است که شأن نزول آیه درباره غنایم به دست آمده در میدان جنگ است. (جنگ بدر) و در این باره به شأن نزول آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث نیز استناد می‌کنند. در تفسیر نمونه در ردّ این نظریه، آمده است: «تنها چیزی که جمعی از مفسران اهل تسنن روی آن تکیه کرده‌اند این است که آیات قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع، قرینه می‌شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنائم جنگی باشد. در حالی که می‌دانیم شأن نزول‌ها و سیاق، عمومیت آیه را تخصیص نمی‌زنند و به عبارت روشن‌تر هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه غنائم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است بوده باشد و این گونه احکام در قرآن و سنت، فراوان است که حکم کلی است و مصداق جزئی است: مثلا در

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۷۷ و ۱۷۸ با اندک جایجایی در ترتیب نامه‌های نهج البلاغه.

آیه ۷ سوره حشر می‌خوانیم: ما آتاکم الرسولُ فخذوهُ و ما نهاکمُ عنه فانتهوا: هرچه پیامبر ﷺ برای شما می‌آورد بگیرید و هرچه از آن نهی می‌کند خودداری کنید. این آیه یک حکم کلی درباره لزوم پیروی از فرمان‌های پیامبر ﷺ [را] بیان می‌کند در حالی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد (و اصطلاحاً به آن «فیء» گفته می‌شود). و نیز در آیه ۲۳۳ سوره بقره یک قانون کلی به صورت «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا أَلًا وَ سَعَهَا: هیچ کس بیش از آنچه قدرت دارد، تکلیف نمی‌شود.» بیان شده در حالی که مورد آیه درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد دستور داده شده است به اندازه توانایی خود به آنها اجرت بدهد. ولی آیا ورود آیه در چنین مورد خاصی می‌تواند جلو عمومیت این قانون (عدم تکلیف به ما لایطاق) را بگیرد؟! خلاصه اینکه: آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می‌گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آنها غنائم جنگی است خمس آن را بپردازید مخصوصاً «ما» موصوله و «شیء» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطند، این موضوع را تأیید می‌کنند.^۱

آیا می‌توان پذیرفت که آیات قرآن، محدود به موضوع مطرح شده در شأن نزول است و نمی‌توان آن را به اصول و فروع دیگر، تعمیم داد؟ اگر این گونه باشد، مشکلات بی شماری در موضوعات مختلف به وجود خواهد آمد. به عنوان مثال، شأن نزول آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^۲ به اجماع همه مفسرین، درباره «ولیدبن عقبه» است، در حالی که حکم این آیه درباره «خبر واحد» تعمیم داده شده است و خبر هر فاسقی از درجه اعتبار ساقط است.

۴- خمس در ادوار پیش از اسلام

پس از واژه شناسی غنیمت و بررسی آرای اندیشمندان اهل سنت و شیعه در این باب، به پیشینه بحث خمس می‌پردازیم. یعنی آیا خمس، پیش از اسلام - در عصر جاهلیت و نیز انبیای پیشین ﷺ - هم وجود داشته یا جزء احکام جدید شریعت نبوی بوده است؟

پس از پرداختن به این پاسخ مهم، مسأله دریافت وجوهات شرعی را در زمان حیات رسول خدا ﷺ و پس از آن در دوره امامت پیشوایان معصوم ﷺ بررسی خواهیم کرد.

با گذری کوتاه در صفحات تاریخ، درمی‌یابیم که شماری از احکام اسلام، دارای پیشینه‌ای مشابه در میان برخی اقوام و طوایف عرب بوده است که با ظهور «اسلام» یا تأیید شدند و یا با اندک تغییراتی، به عنوان شریعت نبوی به آن‌ها عمل شد. یکی از این احکام، خمس است که پیشینه تشریح آن بر اساس پاره‌ای از روایات، به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بازمی‌گردد. مرحوم مجلسی در بحار الانوار نقل کرده که: «قد روی السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام: و اول من اخرج الخمس ابراهیم علیه السلام»^۳

شیخ صدوق نیز در کتاب «من لا یحضره الفقیه» درباره سنت‌های حسنه‌ای که جد بزرگوار پیامبر ﷺ یعنی حضرت عبدالمطلب علیه السلام پیش از ظهور اسلام رایج کرد، روایتی نقل کرده که نشان‌دهنده تأسی ایشان به آیین حضرت ابراهیم علیه السلام است: «عن جعفر بن محمد، عن ابیه، عن جده، عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال فی وصیه له: یا علی! ان عبدالمطلب سن فی الجاهلیه خمس سنن اجراها الله له فی

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۲. سوره مبارکه حجرات، آیه شریفه ۶.

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۵۷.

الاسلام ... و وجد کنزا فاخرج منه الخمس و تصدق به، فانزل الله عز و جل: «و اعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسه: همانا عبدالمطلب ﷺ در جاهلیت، پنج سنت نهاد که خداوند آنها را در اسلام به اجرا درآورد ... گنجی یافت و خمس آن را بیرون آورد و صدقه داد و خداوند چنین نازل فرمود: «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خداست ...»^۱ علامه مجلسی در ذیل این روایت، می نویسد: لعله علیه السلام فعل هذه الامور بالهام من الله تعالى، او کانت فی مله ابراهيم فتركها قريش، فاجراها فيهم، فلما جاء الاسلام، لم ينسخ هذه الامور لما سنه عبدالمطلب: چه بسا عبدالمطلب ﷺ این امور را با الهام از سوی خدا انجام می داده یا اینکه در امت حضرت ابراهیم ﷺ این امور بوده و قریش آنها را ترک کرده اند. پس زمانی که اسلام آمد این امور را نسخ نکرد.^۲

۵- خمس در دوره رسول خدا ﷺ

در این که در دوره حیات پیامبر ﷺ خمس، منحصر در غنیمت های جنگی بوده و یا به سود تجارت نیز تعلق داشته، دو نظریه وجود دارد:

نظریه نخست) رسول خدا ﷺ فقط خمس غنایم جنگی را دریافت کرده و بنا به مصالح و اقتضائاتی از دریافت خمس سود تجارت صرف نظر نموده اند. به عنوان نمونه، آیت الله خوئی در کتاب «الخمس» به یکی از این مصالح اشاره کرده و می نویسد: «موضوع خمس برخلاف زکات که منافعش به عموم مردم بازمی گردد به شخص پیامبر ﷺ اختصاص دارد، لذا مصلحت در اجرای آن نمی دیدند.»^۳ از دیگر سو، به دلیل فقر عمومی حاکم بر جامعه اسلامی در سال های رسالت پیامبر ﷺ و عدم توانایی مالی مردم، از دریافت سود درآمد، چشم پوشیدند.

نظریه دوم) رسول خدا ﷺ نه تنها از غنایم جنگی، بلکه از سود تجارت و درآمد مسلمین نیز خمس گرفته و احکام آن را برای مردم، تبیین نموده اند.^۴ به عنوان نمونه، به شماری از مکاتبات پیامبر ﷺ در این باره با قبایل مختلف و یا هیأت های اعزامی به مدینه و گفت و گو با رسول خدا ﷺ اشاره می کنیم:

- ۱) نامه به طایفه حدس از قبیله لغم بدون اشاره به جنگ و غنیمت جنگی.^۵
- ۲) تأکید پیامبر ﷺ به ابوذر، سلمان و مقداد: بیرون کردن خمس از هرچه که مردم، آن را مالک می شوند واجب است تا آن که آن را به دست سرپرست مؤمنان و زمامدارانش برسانند.^۶
- ۳) نامه به برخی قبایل عرب بدین مضمون: «زمین و دشت و دره و آنچه در آنهاست، در اختیار شما باشد تا این که حیوانات از گیاهان و شما از آب های آن استفاده کنید، به شرط آن که خمس اموال خویش را بپردازید.»^۷

۱. من لایحضره الفقیه ۴/۳۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

۳. الخمس، ص ۱۹۶.

۴. برای آگاهی بیشتر از این گونه روایات مراجعه شود به: معالم المدرستین، علامه سید مرتضی عسکری، ج ۲، ص ۱۳۷ تا ۱۵۲.

۵. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۵.

۶. طرف من الأنباء و المناقب، ص ۱۳۰.

۷. سیره النبی، ج ۳، ص ۳۸۴.

۴) پیامبر ﷺ در ضمن عهدی به جهینه بن زید چنین نوشت: «إِنَّ لَكُمْ بَطُونَ الْأَرْضِ وَسَهُولَهَا وَتَلَاعِ الْأُودِيَةَ وَظُهُورَهَا عَلَى أَنْ تَرَعُوا نَبَاتَهَا، وَ تَشْرَبُوا مَاءَهَا عَلَى أَنْ تُؤَدُّوا الْخُمْسَ: زیر زمین و روی آن و کف دره ها و روی آنها از آن شما باشد، از چراگاه های آن استفاده کنید و از آب آنها مصرف کنید، به شرط آن که یک پنجم درآمد خود را بپردازید»^۱.

۵) رسول خدا ﷺ آن گاه که عمرو بن حزم را به یمن اعزام کرد، فرمانی برای او نوشت که بخشی از آن چنین است: «أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي أَمْرِهِ كُلِّهِ، وَأَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمَغَانِمِ خُمْسَ اللَّهِ وَمَا كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ مِنَ الْعِقَارِ عَشْرُ مَا سَقَى الْبَعْلَ، وَسَقَتِ السَّمَاءُ، وَنَصَفُ الْعُشْرِ مِمَّا سَقَى الْغَرْبَ»^۲. ناگفته پیداست که پیامبر ﷺ عمرو بن حزم را به عنوان فرماندار یمن اعزام کرد، نه به عنوان یک فرمانده نظامی که در آنجا با مشرکان جهاد کند، زیرا اهل یمن، اسلام را پذیرفته بودند. بنابراین، مراد از عبارت «وَأَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمَغَانِمِ خُمْسَ اللَّهِ» در این فرمان حکومتی، خمس متعلق به درآمدهای حلال از کسب و کار مردم بوده است.

۶) رئیس قبیله عبدالقیس به حضور پیامبر ﷺ رسید و گفت: میان ما و شما، قبایلی زندگی می کنند که مشرک هستند و اجازه نمی دهند که ما جز در ماه های حرام به حضور شما برسیم. از شما می خواهیم آموزش های لازم را به ما بدهید و ما نیز آنها را به دیگران منتقل کنیم، پیامبر ﷺ فرمود: «أَمْرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَ أَنْهَائِكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: أَمْرُكُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ (وَهُلْ تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ؟ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ تُوْتُوا الْخُمْسَ عَنِ الْمَغْنَمِ ...: من شما را به چهار کار فرمان می دهم و از چهار کار بازمی دارم: ۱. فرمان می دهم به ایمان به خدا و می دانید ایمان به خدا چیست؟ شهادت به یگانگی او ۲. به برپایی نماز ۳. پرداخت زکات ۴. پرداخت خمس از غنیمت»^۳. باید دقت شود که مقصود از مغنم چیست؟ در اینجا دو احتمال وجود دارد: غنائم جنگی و درآمدهای حلال. مسلماً احتمال نخست منفی است، زیرا هیأت عبدالقیسی آشکارا می گفتند که ما توان ملاقات با شما را جز در ماه های حرام نداریم، زیرا خروج ما از منطقه و عبور از میان قبایل مایه خطر و خونریزی است، چنین مردمی چگونه می توانستند به جنگ با دشمن بپردازند و از آنها غنیمت بگیرند؟! از این گذشته، جهاد با دشمن بدون اذن پیامبر ﷺ و جانشین او جایز نیست. ممکن است تصور شود که مقصود، شبیخون زدن و غارت کردن است. این احتمال نیز صحیح نیست، زیرا پیامبر اکرم ﷺ از هر نوع غارت، نهی فرموده است و سخن ایشان در کتب حدیث وارد شده است که: «نهی النبی عن النهب: پیامبر ﷺ از غارت گری نهی فرموده است»^۴. در این صورت جز درآمدهای حلال انسان، پس از کسر هزینه ها، امر دیگری مورد نظر نخواهد بود.

۶- خمس در دوره امامان معصوم ﷺ

اخذ وجوهات شرعیه در زمان حیات پیشوایان معصوم ﷺ متأثر از فضای سیاسی حاکم بر جامعه دچار فراز و فرودهای فراوانی بوده که بدین منظور، لازم است به تفصیل در این باره سخن بگوییم:

۱. مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۸۱ باب یمن؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۵۰.

۴. التاج الجامع للاصول، ج ۴، ص ۳۳۴.

۱-۶- خمس در عصر خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شیخ صدوق بر این باور است که خمس در دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دریافت می‌شد و کسانی که آن را سبک می‌شمردند، توبیخ می‌شدند.^۱

در باب دریافت خمس از مردم در آن دوره، روایات بسیاری وجود دارد که به جهت پرهیز از اطاله کلام، تنها به چهار نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(۱) مردی را که ۱۵۰۰ درهم گنج پیدا کرده بود، امر کردند که اگر آن را در روستای غیرآباد (مخروبه) پیدا کرده است، خمس آن را بپردازد.^۲

(۲) در ماجرای بعد از گرفتن خمس آن مال، فرمودند: در همسایگی شما فقرا هستند؟ آن شخص گفت: آری. امام (علیه السلام) فرمودند: این سهم را هم بگیر و میان آنان تقسیم کن.^۳

(۳) فردی نزد امام علی (علیه السلام) آمد و عرضه داشت: من ثروت جمع می‌کنم و در اثر کوتاهی، حرام و حلال آن را نمی‌دانم، زیرا به هم آمیخته است. امام (علیه السلام) فرمود: خمس مال را پرداخت کن، چرا که خداوند به یک پنجم اموال رضایت داده و مابقی اموال برای شما حلال است.^۴

(۴) حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: مردم به خاطر خوردنی‌ها و همسران خود نابود می‌شوند. زیرا آنان سهم ما را نپرداخته‌اند. آری ما شیعیان خود و پدران آنان را از این جهت، حلال کردیم.^۵

۲-۶- خمس در عصر حسنین (علیهم السلام) و امام سجاد (علیه السلام)

در این دوران که با خلافت معاویه آغاز شد و پایانش، همزمان با قدرت گرفتن بنی مروان بود، چند عامل مهم باعث شد این واجب الهی، حاشیه نشین باشد که این عوامل، عبارتند از:

(۱) کنار گذاشته شدن سه امام بزرگوار از خلافت و حکومت

(۲) وضعیت مالی نامناسب و عدم توانایی در پرداخت خمس

(۳) اختناق شدید و فشارهای جانفرسای سیاسی - اجتماعی نسبت به شیعیان

۳-۶- خمس در عصر امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهم السلام)

بر خلاف دوره پیشین، در روزگار امامت امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهم السلام)، دو عامل انتقال قدرت سیاسی از بنی مروان به بنی عباس و استفاده بهینه دو امام بزرگوار از فضای باز سیاسی ایجاد شده، به گسترش مکتب تشیع در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و عقیدتی، انجامید.

اربلی در «کشف الغمه» آورده است: عمر بن عبدالعزیز هفتاد خروار زر سرخ و سفید از مال خمس به امام محمد باقر (علیه السلام) داد و نیز آنچه حق بنی فاطمه و بنی هاشم بود که در زمان ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، یزید و عبدالملک جمع کرده و به ایشان نداده بودند به ایشان بازگرداند و بنی هاشم در آن سال‌ها غنی شده و وضع مالی آنان بهبود یافت.^۶

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۷.

۴. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۷.

۶. کشف الغمه، ج ۱، ص ۹۶.

بدین سان، در این روزگار کار بدان جا رسید که افرادی به عنوان نمایندگان و وکلای دو امام معصوم، مأمور جمع آوری خمس و حتی هزینه گرد آن بوده اند. همچنان که نقل شده نصر بن موسی به مدت بیست سال، نماینده امام محمد باقر علیه السلام برای جمع آوری خمس بود.^۱

۴-۶- خمس در عصر امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام

این روزگار، همزمان با قدرت گرفتن عباسیان و حکومت خلفای زیرک و البته سفاکی همچون هارون و فرزندش مأمون بود. با این وجود، سلسله وکالت شکل گرفته در جامعه تشیع و رهبری هوشمندانه سه امام معصوم علیهم السلام باعث شد جمع آوری خمس به عنوان یک واجب الهی، رونق و رواج لازم را داشته باشد. شیعیان در این عصر به قدری خمس پرداخت کردند که بعد از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام حدود ۷۰ هزار دینار نزد زیاد غمگین و حمزه بن یزید و ۳۰ هزار دینار نزد عثمان بن عیسی رواسی بود.^۲ امام رضا علیه السلام هنگامی که دریافتند مذهب اهل بیت علیهم السلام به برکت خمس، رواج پیدا کرده است، وکلای متعددی را برای جمع آوری آن تعیین فرمودند که صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن سنان و ... از آن جمله اند.^۳

نمایندگان امام جواد علیه السلام نیز برای دریافت خمس از مردم عبارت بودند از: ذکریا بن آدم، علی بن مهزیار اهوازی، سعد بن اشعری قمی، ابراهیم بن احمد همدانی و ...^۴

۵-۶- خمس در عصر امامین عسگرین علیهم السلام

خفقان نظام حاکم، کنترل شدید آنان بر جامعه تشیع و حصر سیاسی - اجتماعی دو امام معصوم علیهم السلام هم نتوانست مانع جمع آوری خمس در این روزگار شود. آن چنان که گزارش شده افرادی مانند علی بن جعفر همدانی، حسن بن راشد و ایوب بن نوح بن دراج نخعی از جمله نمایندگان امام هادی علیه السلام جهت دخل و خرج خمس و امور مالی دیگر بوده اند.^۵

امام حسن عسگری علیه السلام نیز نمایندگانی برای جمع آوری خمس در شهرهای مختلف داشتند که از آن جمله اند:

- ۱) ابراهیم بن عبده نیشابوری که از بزرگان شیعه در نیشابور بود. امام علیه السلام در نامه مفصلی که به اسحاق ابن اسماعیل نوشته است چنین یادآوری می کند تمام دوستان من در آنجا باید حقوق مالی را به ابراهیم بن عبده نیشابوری پرداخت نمایند.^۶
- ۲) احمد بن اسحاق: امام علیه السلام در نامه دیگری می نویسد ابراهیم بن عبده وکیل، حقوق امام (خمس) را جمع آوری کرده و به احمد بن اسحاق تحویل دهد.^۷
- ۳) عثمان بن سعید عمری از جمله کسانی است که امام حسن عسگری علیه السلام درباره وی در حضور عده ای از شیعیان می فرماید: شاهد باشید عثمان بن سعید وکیل من است و فرزندش محمد، وکیل فرزندم

۱. معجم الرجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. خلاصه المقال، ص ۱۰۵.

۴. التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۶. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۵.

۷. همان.

مهدی علیه السلام است.^۱ حضرت، شیعیان یمن را که برای پرداخت خمس، مراجعه کرده بودند به عثمان بن سعید عمری ارجاع دادند.^۲

به هر روی، دریافت وجوهات شرعیه در روزگار بیشتر پیشوایان معصوم علیهم السلام، انجام می شده و شیعیان نسبت به پرداخت خمس درآمد خود به نمایندگان امامان، اهتمام ویژه ای داشتند.

۷- خمس در کتب روایی فریقین

پس از بررسی آرای اندیشمندان و مفسران درباره واژه «غنیمت» در آیه مورد بحث و نیز پرداخت خمس در عصر رسول خدا و امامن معصوم، روایاتی را از کتب روایی اهل سنت و شیعیان در این باب بیان می کنیم. از آن جا که بنا بر ایجاز و اشارات گذراست، در هر بخش فقط دو روایت را بیان کرده و حسن ختام بحث را به حدیثی مفصل از کتاب اصول کافی و بیان چند نکته مهم مستفاد از آن روایت، اختصاص می دهیم.

۱-۷- کتب روایی شیعیان

الف) شیخ طوسی در «استبصار»: «أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوَيْهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَكِيمِ مُؤَدَّنِ بْنِ عَبْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ قَالَ هِيَ وَ لِلَّهِ الْإِفَادَةُ يَوْمَ الْيَوْمِ إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ لِيَزُكُّوا: حَكِيمِ بْنِ مُؤَدَّنِ بْنِ عَبْسٍ مِي گويد از امام صادق عليه السلام درباره قول خدای متعال در آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ» پرسیدم. فرمود به خدا سوگند، آن سود روزانه است. پدرم آن حکم را (سالانه) برای شیعیان مان قرار داد تا در راحتی باشند.^۳

ب) شیخ طوسی در «استبصار»: «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمْسِ أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُهُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضَّرُوبِ وَ عَلَى الصَّنَاعِ فَكَيْفَ ذَلِكَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَثُونَةِ: مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ اشعری می گوید بعضی از دوستان ما به امام جواد عليه السلام نامه نوشتند که درباره خمس ما را آگاه سازید بر هر آنچه انسان استفاده می کند اعم از اندک یا زیاد، در هر چه وجود دارد و بر صنایع، حکم آنها چیست؟ با خط خویش نوشت خمس، بعد از هزینه سالانه است.^۴

۲-۷- کتب روایی اهل سنت

الف) واقدی در «المغازی»: «وَجَدَ رَجُلٌ يَوْمَئِذٍ (يَوْمَ خَيْبَرَ) فِي خَرْبِهِ مَائَتِي دَرَاهِمٍ، فَأَخَذَ مِنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْخُمْسَ وَ دَفَعَهَا إِلَيْهِ: فِي ذَلِكَ يَوْمٍ (يَوْمَ جَنْغِ خَيْبَرَ) مَرَدِي ٢٠٠ دَرَاهِمٍ فِي خَرْبِهِ إِذْ يَأْتِي. رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خُمْسَ أَنْ رَأَى كَرَفًا وَ بَقِيَّةً رَأَى بِهَا أَوْ بَرَّكَانًا.»^۵

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

۲. تنقيح المقال، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. استبصار، ج ۲، ص ۵۴ و ۵۵.

۴. همان، ص ۵۵.

۵. المغازی، ص ۶۸۲.

ب) احمد بن حنبل در «مسند»: ان رجلاً من مزينه سأل رسول الله مسائل جاء فيها: فالكنز نجده في الخرب و الآرام؟ فقال رسول الله ﷺ فيه و في الركاز الخمس: مردی از مزینه از رسول خدا ﷺ مسائلی را پرسید از آن جمله این که در خرابه گنج می یابیم و همین طور آرام (جمع اِرم، سنگ هایی که در راه قرار می دادند برای نشانی) رسول خدا ﷺ فرمودند به آنها و به رکاز (طلا و نقره ای که از درون زمین خارج شود) خمس تعلق می گیرد.^۱ همان گونه که پیشتر اشاره شد حسن ختام این بحث را به حدیثی از امام رضا علیه السلام اختصاص می دهیم که مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی روایت کرده است: سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ الطَّبْرِيُّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عِيسَاءَ يُسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَيَّ الضِّيْقِ الْهَمَّ - لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَيَّ دِينِنَا وَ عَلَيَّ عِيَالَتِنَا وَ عَلَيَّ مَوَالِينَا وَ مَا نَبْدُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُوؤُهُ عَنَّا وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِيسُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ: یکی از تجار فارس که از پیروان امام رضا علیه السلام بود، به آن حضرت نامه نوشت و درباره خمس اجازه خواست. حضرت به او نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ همانا خدا وسعت دهنده و کریم است. در مورد عمل و کار، ضامن ثواب است و در تنگی، ضامن غم و اندوه. هیچ مالی حلال نیست جز از راهی که خدا آن را حلال کرده و خمس موجب کمک ماست بر دین ما و عیالات ما و پیروان ما و آن چه می بخشیم و آبرویی که می خریم از کسانی که از قهر و زور می ترسیم، (مانند پول هائی که برای حفظ آبروی خود به غیر مستحقین می دهیم) پس آن را از ما دریغ ندارید و تا می توانید خود را از دعای ما محروم نکنید. زیرا دادن خمس، کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهان شماست و چیز است که برای روز بیچارگی خود آماده می کنید و مسلمان، کسی است که به عهدهی که خدا با او کرده وفا کند، مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل، مخالفت کند و السلام.^۲

چند نکته مهم از این روایت، برداشت می شود که به اختصار عبارتند از:

۱. نامه از طرف یکی از تاجران فارس درباره خمس نوشته شده که شغل وی تجارت می باشد و در نتیجه موضوع خمس باید سود حاصل از تجارت باشد.
۲. امام علیه السلام خداوند را ضامن در پاداش عمل می داند.
۳. حلیت مال باید از طرف خداوند تشریح شده باشد.
۴. امام علیه السلام خمس را برای یاری دین، خاندان و یاران خود دانسته.
۵. پرداخت خمس، کلید روزی، پاک شدن از گناه و آمادگی برای سختی روز قیامت می باشد.
۶. شرط مسلمانی، وفای به پیمان الهی است نه اقرار به زبان و مخالفت در دل.

همان گونه که در نکته نخست مستفاد از این روایت، اشاره شد بحث بر سر خمس تعلق گرفته به سود حاصل از تجارت است نه غنیمت های جنگی!

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۷ و ۵۴۸.

۸- خمس در عصر غیبت امام زمان علیه السلام

در عصر حضور ائمه علیهم السلام و پس از آن در عصر غیبت صغری، کتب فقهی بسیاری از سوی اندیشمندان، نگارش یافته که یا به طور مستقیم، عنوان خمس داشته و یا در آن بحث خمس مطرح شده است. علی بن مهزیار اهوازی، علی بن حسن فضال، محمدبن عیسی بن عبید، حسین بن سعیدبن حماد، محمدبن حسن بن فروخ صفار، حمیدبن زیادبن حماد، محمدبن احمدبن جنید اسکافی و ابن بابویه قمی از جمله کسانی هستند که کتاب های مستقلی در زمینه خمس نگاشته اند.

در عصر غیبت کبری نیز علمای شیعه، بابتی از کتابهای فقهی را به مبحث خمس اختصاص داده اند. چنان که علی بن بابویه قمی در کتاب فقه منسوب به امام رضا علیه السلام بحث خمس را مطرح کرده است.^۱ شیخ صدوق در المقنع^۲ و الهدایه^۳ باب مستقلی به نام خمس دارد.

شیخ مفید نیز به طور مستقل، باب خمس و غنایم را در کتاب المقنعه مطرح کرده است.^۴ همچنین سیدمرتضی در کتاب «الانتصار» بابتی با عنوان «ما یجب فیه الخمس و کیفیه قسمته»^۵ و نیز در کتاب رسائل، بابتی در احکام خمس دارد.^۶

در دوران معاصر نیز آثار زیادی در زمینه بررسی مسأله فقهی خمس از سوی اندیشمندان شیعه نگاشته شده که بیشتر مباحث آن ها به بررسی روایی - فقهی در زمینه مصادیق و مستحقان خمس و چگونگی محاسبه آن، اختصاص دارد. تنها کتابی که به طور مفصل، تاریخ خمس را در دوره حیات رسول خدا و نیز برخی گزارش ها مبنی بر پرداخت خمس از سوی شیعیان به ائمه را مطرح کرده، کتاب «الخمس» نوشته آیت الله حسین نوری همدانی است.

کتاب دیگری که به تاریخ خمس در عصر نبوی پرداخته، کتاب «خمس» اثر سید حسن امامی است که بیشتر تلاش نویسنده بر روی اثبات وجوب خمس در منافع و پاسخ به شبهات اهل سنت در این باره است. در عصر امام زمان علیه السلام با توجه به غیبت آن حضرت و خفقان سیاسی از سوی دستگاه خلافت عباسی، شیعیان، وجوهات شرعی خود را به وکلا یا خود آن حضرت می پرداختند. آنان اموال خود از قبیل طلا و نقره و اشیای قیمتی همانند شمشیر و پول نقد را مستقیماً یا با واسطه برای امام زمان علیه السلام ارسال می کردند.^۷ در گزارش دیگری آمده است که شیعیان قم، وجوه شرعی خود به مبلغ ۱۰۰۰ دینار^۸، مردی از اهل مصر^۹ و مردی از اهل سواد^{۱۰}، مالی را خدمت امام زمان علیه السلام آوردند.

۱. الفقه المنسوب للامام الرضا علیه السلام، ص ۲۹۴.

۲. المقنع، ص ۱۷۱.

۳. الهدایه، ص ۲۷۶.

۴. المقنعه، ص ۲۷۶.

۵. الانتصار، ص ۲۲۵.

۶. رسائل ابن ابی، ص ۲۲۶.

۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸ تا ۵۲۳.

۸. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۶.

۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳.

۱۰. همان، ص ۵۱۹.

به هر روی، گزارش های زیادی در باب پرداخت وجوهات شرعی در عصر غیبت حضرت ولیعصر^{علیه السلام} به دست ما رسیده که به منظور پرهیز از اطاله کلام، تنها به چهار نمونه اشاره می کنیم:

(۱) ابراهیم بن مهزیار بعد از شهادت امام عسکری^{علیه السلام} برای تسویه وجوهات شرعی شیعیان اهواز، راهی بغداد شد تا آن را به نایب آن حضرت تحویل دهد.^۱

(۲) هنگامی که حسین حمدانی می خواست بر مردم قم حکومت کند در بین راه، امام عصر^{علیه السلام} را بر استر سفیدی دید که به او سفارش کردند مانع پرداخت خمس یارانش نشود و اگر در آن جا منفعت و درآمدی داشت، خمس آن را به صاحب حق برساند. او نیز هنگام بازگشت به بغداد، خمس اموال را بر اساس فهرست به محمدبن عثمان عمری تحویل داد.^۲

(۳) زنی به نام زینب که همسر محمدبن عبدل آبی از اهالی آبه بود، ۳۰۰ دینار با خود داشت که نزد جعفر بن احمدبن متیل آمد و گفت دوست دارم این مال را با دست خودم به حسین بن روح انایب سوم امام زمان^{علیه السلام} تقدیم کنم.^۳

(۴) مجروح (از اهالی شیراز) مالی از ناحیه مقدسه نزد مرداس بن علی به امانت گذاشت و نزد مرداس، مالی هم از تمیم بن حنظله (متعلق به ناحیه مقدسه) بود. به مرداس نامه رسید: مال تمیم را با آن چه شیرازی به تو سپرده، بفرست.^۴

تنها اشکال وارد بر شماری از این روایات، آن است که واژه خمس در آن ها به صراحت به کار نرفته است. البته در برخی از این گزارش ها به مال امام یا سهم امام، اشاره شده و این امر، گویای آن است که خمس از اموال امام است. به عبارت دیگر، تردیدی نیست که شیعیان ترجیح می دادند و بلکه می توان ادعا کرد بر خود واجب می دانستند که زکات، خمس اموال، درآمد موقوفات، صدقات عادی، هدایا و نذورات خود را به امامان عصر خود تقدیم نمایند.^۵

نتیجه گیری

شماری از آیات قرآن کریم درصدد بیان واجبی از واجبات الهی هستند که آیه شریفه ۴۱ از سوره مبارکه انفال از آن جمله است. در این آیه شریفه (آیه خمس) به مؤمنین گوشزد می شود که یک پنجم آنچه به دست می آورند از آن خدا، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و خویشاوندان وی، یتیمان، بینویان و در راه ماندگان است.

در این اثر ناچیز، آرای بسیاری از واژه شناسان، مفسران و محدثان اهل سنت و شیعه درباره مصادق واژه «غنیمت» بررسی شد و به این نتیجه مهم دست یافتیم که بر خلاف نظر رایج میان فریق فقهی اهل سنت، «غنیمت» علاوه بر دستاوردهای جنگ با کفار، شامل هر سود و منفعت به دست آمده نیز می شود که به جهت تسهیل امور باید پس از محاسبه هزینه های سالیانه، محاسبه و در اختیار ولی خدا قرار گیرد.

۱. همان.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۴.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۱۲۳.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳.

۵. سازمان وکالت، ج ۱، ص ۲۸۶.

در ادامه، پیشینه این بحث، تبیین و مشخص گردید این واجب الهی از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تشریح شده و جد اعلای پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت عبدالملطوب علیه السلام نیز به پرداخت آن، ملتزم بوده است. سپس دریافت خمس از مردم در صدر اسلام از عصر حیات نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله تا امام حسن عسگری علیه السلام بررسی و مشخص شد در این ادوار نیز با توجه به این که بیشتر امامان معصوم موفق به تشکیل حکومت اسلامی نشده اند اما شیعیان، خود را به انجام این واجب الهی، متعهد می دانسته اند.

در نهایت، ضمن بیان احادیثی از کتب روایی فریقین در تأیید نظریه اطلاق خمس بر منفعت کسب، وضعیت خمس در عصر غیبت امام زمان علیه السلام بررسی گردید. در این دوره طولانی نیز شیعیان با وجود محرومیت از حضور امام عصر علیه السلام در جامعه اسلامی، وجوهات شرعی خود را از طریق نایبان خاص و عام ایشان پرداخت می کرده اند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۴. همو، المقنع، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۵.
۵. همو، الهدایه، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۳۷۶ش.

۶. همو، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۸. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۷.
۹. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۰. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالقلم، بی تا.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، تهران، نقره، ۱۳۶۷.
۱۵. بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الكبرى، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۶. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۲ش.
۱۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۱۸. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم: دفتر آیه الله العظمی الخوئی، ۱۴۰۹.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲.
۲۰. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴.
۲۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، طرف من الأنباء و المناقب، مشهد، تاسوعا، ۱۴۲۰.
۲۲. شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۰.
۲۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، سوم، ۱۳۷۲.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۷.
۲۷. همو، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.
۲۹. عسکری، سیدمرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام، تهران، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۷.
۳۰. علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵.
۳۱. علم الهدی، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵.
۳۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۳۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۷. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دار التعاریف للمطبوعات، ۱۴۱۱.
۳۹. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۷۳.
۴۰. همو، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۳۱.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی جا، ۱۳۶۲.
۴۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۲.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، اول، ۱۳۷۴.
۴۴. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم (ع)، الفقه المنسوب الی الامام الرضا (ع)، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۶.
۴۵. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۴۶. ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول، گنبد کاووس، نورمحمد آخوند بازیار، ۱۳۶۳.
۴۷. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، اعلمی، بی تا.
۴۸. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.